

تغییر جنسیت در احکام کیفری^۱

سید ابراهیم قدسی*

سیده کلثوم میرحسینی امیری**

چکیده

امروزه مسأله تغییر جنسیت علاوه بر بحث در امور پزشکی، از لحاظ مباحث حقوقی هم دارای حائز اهمیت فراوانی می‌باشد. پدیده تغییر جنسیت، هنوز در بین مردم حل نشده و به شکل مطلوب آن نرسیده است. نگاه مردم نسبت به چنین افرادی تمسخرآمیز و گزنده است و چنین افرادی را دارای اختلالات روانی می‌پندارند. قانونگذار نیز تا کنون حکم صریح و روشنی را در مورد این افراد تصویب نکرده است. فقهای اسلامی مدت مدیدی است مسأله تغییر جنسیت را مورد توجه قرار داده و آن را از جمله مباحث مستحدثه شمرده و در این راه کوشش‌هایی انجام داده‌اند. دیدگاه فقیهان در قبال مقوله «تغییر جنسیت» بر سه دسته است: دسته اول) مخالفت کلی، دسته دوم) موافقت در صورت اضطرار و دسته سوم) بدون اشکال شرعی. امام خمینی (ره) در گروه اخیر قرار دارد. در جرائم مستوجب حدود، قصاص، دیات و تعزیر تغییر جنسیت می‌تواند در احکام مربوط به آن مؤثر واقع شود که در این مقاله مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و قلمرو تأثیر آن مشخص شده است.

کلید واژه‌ها: تغییر جنسیت، افراد دو جنسی، خنثی، احکام کیفری

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۶

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران ghodsi@umz.ac.ir
** کارشناس ارشد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

۱- مقدمه

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و سال ۱۳۷۵ مواد قانونی وجود دارد که جنسیت در صدور حکم تأثیر گذار است. آیا اگر کسی بعد از ارتکاب عمل مجرمانه تغییر جنسیت بدهد اعم از این که در حالت اضطرار باشد یا نباشد، احکام مورد نظر تغییر می کند؟ به عبارت دیگر تغییر جنسیت چه تأثیری در احکام مربوطه دارد؟ اگر تغییر جنسیت قبل از انجام فعل ارتكابی باشد چه تأثیری در احکام موصوف خواهد داشت؟ ابتدا نگاه اجمالی به برخی از مواد قانونی خالی از فایده نیست:

تغییر جنسیت در احکام کیفری می‌تواند تأثیر گذار باشد مواد ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۹، ۲۶۰، بند ج ماده ۲۶۸ (در جرائم مستوجب حد)، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۸۲ و ۳۸۸ (در جرائم مستوجب قصاص)، ۵۵۰ و ۵۵۱ (در جرائم مستوجب دیه) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ (در جرائم مستوجب تعزیر) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ و ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۱ مشمول موضوع بحث می باشد.

اگر کسی قبل از ارتکاب جرم مندرج در مواد فوق الذکر تغییر جنسیت بدهد، یا بعد از ارتکاب عمل مجرمانه اقدام به تغییر جنسیت نماید، آیا مقررات پیش گفته به طور یکسان علیه او اعمال می شود؟ آیا توجه مسؤولیت کیفری به مرتکب توجه به جنسیت وی به هنگام ارتکاب است و در صورت تغییر جنسیت بعد از ارتکاب، حکم قبلی استصحاب می‌شود؟ یا این که ملاک و معیار توجه مسؤولیت کیفری به مرتکب، وضعیت جنسی فعلی اوست؟ از آن جایی که عنوان مقاله تغییر جنسیت در احکام کیفری است، ابتدا مفهوم، انواع و مبانی فقهی تغییر جنسیت مورد مطالعه قرار گرفته و سپس تأثیر آن بر احکام کیفری بررسی می‌شود.

۲- تغییر جنسیت**۲-۱- مفهوم تغییر جنسیت**

مراد از تغییر جنسیت قطع آلت تناسلی و ایجاد حفره ای به جای آن نیست تا مرد بعد از عمل جراحی شبیه زن شود یا زن تبدیل به مرد شود. زیرا چنین کاری موجب تغییر جنسیت نمی شود بلکه مقصود از تغییر جنسیت، آن است که هویت و جنسیت مرد یا زن به کلی تغییر یابد. دو جنسه بودن به معنای خاص آن، حالتی ویژه و غیرمعمول است که در آن فرد در زمان تولد نشانه های جسمی هر دو جنسیت مرد و زن

را به میزانی دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۲۵۷). در یک مفهوم کلی و در اصطلاح پزشکی تغییر جنسیت دارای یک معنی روشن می باشد و آن عبارت است از عمل جراحی در آلت تناسلی که تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد یا تبدیل دوجنسی یا افراد خنثی به مرد یا زن (کریمی نیا، تغییر جنسیت با تأکید بر دیدگاه امام خمینی، ۱۳۹۱). با این وصف تغییر جنسیت ممکن است در افراد سالم، خنثی، ممسوح (شخصی که نه آلت زنانه دارد و نه آلت مردانه) و تراجنسیتی صورت گیرد. تراجنسیتی، به بیمار روحی که خود را متعلق به جنس مخالف می داند، گفته می شود (گودرزی، ۱۳۷۷: ۵۶۸).

۲-۲- انواع تغییر جنسیت

به نظر می رسد که تعبیر «اصلاح جنسیت» بهتر از تعبیر «تغییر جنسیت» باشد. چون به اعتقاد بعضی از پزشکان، «تغییر جنسیت» در مورد مرد کامل و یا زن کامل که هیچ گونه نقصی نداشته باشند وجود نداشته، بلکه غیرممکن است. تنها کاری که عملیات جراحی در این خصوص انجام می دهد این است که در مورد فرد خنثی که دارای دو آلت است یکی را حذف می نماید تا دیگری تقویت و قوی شود و این عمل در واقع اصلاح جنسیت است نه تغییر جنسیت، چون شخص خنثی یا مرد بوده و یا زن که با عمل جراحی آن، باطن او آشکار گشته است، به هر حال ما در اینجا از همان تعبیر تغییر جنسیت استفاده می کنیم نه اصلاح جنسیت، زیرا این تعبیر (اصلاح جنسیت) اصطلاحی نامأنوس می باشد و کمی نیز مشکل.

انواع تغییر جنسیت از این قرار است: الف) کسی که فقط یک آلت تناسلی در بدن دارد ولی پوشیده است که در این صورت با عمل جراحی، جنس واقعی فرد مشخص می گردد. ب) در بدن برخی از افراد هر دو آلت وجود دارد (هم آلت تناسلی مرد و هم آلت تناسلی زن) که در اصطلاح فقه از آن به «خنثی» تعبیر می شود. در این صورت می توان یکی از دو آلت را از بین برد تا آلت دیگر تقویت شود و رشد کند و بدون دغدغه به جنس باقیمانده بپیوندد. پ- خنثای ظاهر یا خنثای غیرمشکل به کسی اطلاق می گردد که علائم ظاهری جنس مذکر و جنس مؤنث را با هم دارد. چنین فردی را دو جنسی نیز می نامند و یکی از دو علامت جنسی وی بر دیگری غلبه و ارجحیت دارد. در این مورد، تقریباً اکثر فقهای امامیه قایل به جواز تغییر جنسیت هستند (حسینی، ۱۴۲۷: ۱۲۱). ت) برخی تنها یکی از دو آلت تناسلی را دارند و از زمره مردان یا زنان به شمار می آیند و هیچ گونه نقصی نیز در آلت تناسلی خود ندارند.

۲-۳- افراد خواهان تغییر جنسیت

در اینجا بحثی که مطرح می‌شود این است که چه کسانی خواهان تغییر جنسیت خود هستند؟ در پاسخ باید گفت: افراد خواهان تغییر جنسیت دو دسته می‌باشند:

الف) گروه اول افرادی هستند که بدو تولد دارای اختلال دو جنسیتی بوده‌اند (افراد دوجنسه - Hermaphrodite) این افراد دارای آلت تناسلی از هر دو جنس (مذکر و مونث) می‌باشند. از این رو دارای اختلال هویت جنسیتی یا ابهام در جنسیت هستند (کریمی نیا، ۱۳۹۱: ۱۴).

ب) گروه دوم افرادی که دارای اختلال هویت جنسیتی هستند (افراد ترانس سکشوال - transsexual) برخی بیماران روحی خود را متعلق به جنس مخالف می‌دانند. یعنی امروزه ما با بیمارانی روبرو هستیم که از نظر فیزیکی هیچ‌گونه اختلال جنسیتی ندارند ولی حاضر به پذیرش جنسیت فعلی خود نیستند» (همان، ۱۶). تغییر جنسیت در بیماران ترانس سکشوال مورد اختلاف شدید صاحب نظران می‌باشد و تقریباً همه ی فقیهان سنی و نیز کلیسای مسیحی با این عمل جراحی مخالفند، از نظر آنان، این کار تغییر در خلقت خداوند است. اما عده زیادی از فقهای شیعه با این کار موافقتند که بحث آن به زودی می‌آید (زمان مراجعه: ۹۲۰۰۶۰۳) (www.drhaghighat.ir).

۲-۴- اولین تغییر جنسیت در ایران

اولین تغییر جنسیت در ایران در سال ۱۳۰۸ اتفاق افتاد که براساس آن پزشکی بنام دکتر خلعتبری پسر هجده ساله ای را با عمل جراحی به یک دختر تبدیل کرد. این مسأله در آن زمان سروصدای زیادی را ایجاد کرد. امام خمینی(ره) اولین فقیه و دانشمند مسلمان بود که مسائل فقهی و حقوقی تغییر جنسیت را بیان کرده و آن را حرام ندانسته است. «تغییر جنسیت مرد به زن یا جنسیت زن به مرد و نیز تغییر جنسیت خنثی و یا دوجنسی به مرد و یا زن حرام نیست» (مطهری، ۱۴۰۳: ۲، ۵۵۶).

اولین بار فردی به نام فریدون پورملک آراء، در پاریس نزد امام خمینی(ره) رفت و مشکل اختلال هویت جنسی‌اش را با امام در میان گذاشته بود و پس از انقلاب اسلامی ایران و در سال ۱۳۶۳ که نامبرده دچار بیماری شدید ترانس سکشوال بوده، مجدداً نزد امام خمینی (ره) رفت و خواهان دریافت مجوز شرعی برای تغییر جنسیت خود شد. امام (ره) در فتوای خود برای این بیماری چنین نوشت: «تغییر جنسیت با تجویز طبیب مورد اعتماد اشکالی ندارد». آمارهای سازمان پزشکی قانونی کشور نشان می‌دهد سالانه بیش

از ۲۷۰ ایرانی تغییر جنسیت می دهند. سایت خبرآنلاین در گزارشی که ۱۳ آذر ۱۳۹۱ منتشر کرد، بر مبنای آمارهای سازمان پزشکی قانونی اعلام کرد هر ساله به تعداد متقاضیان این عمل جراحی افزوده می شود. بر اساس آمارهای رسمی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ بیش از یک هزار و ۳۶۶ نفر مجوز تغییر جنسیت در ایران را دریافت کرده اند که از میان آن‌ها ۵۶ درصد می خواهند زن شوند و ۴۴ درصد قصد دارند با تغییر جنسیت مرد شوند (www.Behtarinha.ir) زمان مراجعه: ۱۳۹۲/۰۶/۰۳).

۲-۵- تغییر جنسیت از منظر فقهی

در این مبحث تلاش می شود تا مسأله تغییر جنسیت از نظر فقهی به صورت اجمال مورد بررسی قرار گیرد چرا که در کتب مختلف و مقالات گوناگون این موضوع به صورت مبسوط بحث گردیده و در مقاله حاضر بیشتر به محوریت تأثیر تغییر جنسیت در احکام کیفری مد نظر است. دیدگاه فقیهان در قبال مقوله «تغییر جنسیت» بر سه دسته است: دسته اول) مخالفت کلی، دسته دوم) موافقت در صورت اضطرار و دسته سوم) بدون اشکال شرعی. امام خمینی (ره) در گروه اخیر قرار دارد.

۲-۵-۱- ادله مخالفین تغییر جنسیت

حقوقدانان و فقهای اهل سنت و برخی از فقهای شیعه مخالف تغییر جنسیت بوده و اعتقاد به حرمت آن دارند و به ادله ای استناد کرده اند که عبارت است از: الف) تغییر جنسیت موجب تغییر خلق خدا می شود. این نظریه مخصوص صاحب نظران (احمد محمد کنعان، ۱۴۰۲، ۲۸۴ و ۲۸۵) و فقهای سنی (شیخ یوسف الرضاوی، ۱۴۰۹: ۱۵۵ و ۱۵۶) و برخی از فقهای شیعه (حسینی، ۱۴۲۰: ۴۳۹) می باشد. ب) تغییر جنسیت موجب تشبه مرد به زن و برعکس می شود و پیامبر (ص) مردانی را که خود را شبیه زنان و نیز زنانی که خود را شبیه مردان قرار می دهند مورد لعن قرار داده است. پ) تغییر جنسیت موجب رواج هم جنس بازی مردان (لواط) و زنان (مساحقه) می شود (احمد محمد کنعان، الموسوعه الطیبه الفقهیه، ۲۸۵).

۲-۵-۲- ادله موافقین تغییر جنسیت

فقهای اسلامی برای جواز تغییر جنسیت به ادله ای استناد کرده اند که به شرح آتی می آید: الف) عدم وجود دلیل حرمت بر تغییر جنسیت، دلیل بر جواز تغییر جنسیت است. به اعتقاد این گروه از فقها تغییر جنسیت فی نفسه جایز است، چون که دلیل بر منع آن وجود ندارد (منتظری، ۱۴۱۷: ۵۱۷ و ۵۱۸). ب) اصل

حلیت و اصل برائت دلالت بر جواز تغییر جنسیت دارد. مفاد دو اصل موصوف به این است که کلیه تصرفات جایز است، مگر این که دلیلی بر ممنوعیت وجود داشته باشد (خرازی، بی‌تا، ۲۴۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۳: ۵۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۳۳/۱). پ) قاعده تسلیط دلالت بر جواز تغییر جنسیت دارد. بر اساس قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» انسان می‌تواند به طور متعارف در مال و جان خود تصرفاتی داشته باشد (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۳۳/۱). ت) به دلیل قاعده اضطرار تغییر جنسیت بی‌اشکال است. ث) به دلیل حدیث رفع تغییر جنسیت جایز است. برخی از محققین گفته‌اند، چون دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد و مقتضای حدیث رفع، جواز ظاهری تغییر جنسیت است (مطهری، ۱۴۰۳، ۱۹۰). ج) تغییر جنسیت به دلیل تبدل موضوع جایز است (محمد المؤمن، ۱۴۱۵، ۱۰۸ و ۱۰۹).

با توجه به دلایلی که موافقین و مخالفین عنوان کرده‌اند، نظریه موافقین به تغییر جنسیت (حداقل در حالت اضطرار) متین‌تر، محکم‌تر، منطقی‌تر و معقول‌تر است. این که آیا تغییر جنسیت در احکام کیفری مقرر در قوانین موضوعه تأثیرگذار می‌باشد موضوعی است که بحث آن به شرح آتی می‌آید.

۳- تأثیر تغییر جنسیت در احکام کیفری

افراد دوجنسه به دلیل وضعیت فیزیولوژیک خاصی که دارند در جایگاهی متفاوت نسبت به سایر افراد قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد لازم است به دلیل شرایط ویژه این افراد در صورت بزه‌کاربودن آنها نیز این وضعیت خاص در نظر گرفته شود، چرا که این طیف نه تنها از لحاظ جسمی در حالتی متفاوت از مردم عادی قرار دارند و چه بسا به واسطه همین تفاوت جسمی دچار مشکل و بیماری‌های روانی گوناگون شده و احساس طردشدگی نسبت به جامعه به آنها دست می‌دهد که این حالت نیز قطعاً در ارتکاب جرایم بی‌تأثیر نخواهد بود و از طرفی به دلیل شبهه‌ای که ممکن است در تعیین جنسیت آنها در مجازات‌هایی که میزان آنها در مرد یا زن بودن متفاوت است پیش آید. پس لازم است وضعیت این افراد در صورت بزه‌کار بودن آنها بررسی شود.

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که چنانچه افراد دوجنسه یا هر فردی مرتکب جرمی شوند، آیا می‌توان با استناد به وضعیت خاص آنها، قائل به تخفیف مجازاتشان شد؟ آیا تعیین و اعمال نوع مجازات علیه مرتکب با توجه به وضعیت فعلی جنسیت آنهاست؟ آیا تغییر جنسیت بعد از ارتکاب

عمل مجرمانه در میزان مجازات مؤثر است؟ در پاسخ به این سؤال لازم است جرایم را به دو دسته تقسیم-بندی کرد:

الف) جرایمی که جنسیت در آنها نقش ندارد: در این گونه جرایم، قاعداً نمی‌توان قائل به تخفیف مجازات نسبت به این گونه افراد شد، زیرا در این جرایم اصلاً بحث جنسیت مطرح نمی‌گردد که بخواهیم آنرا لحاظ کنیم یا خیر؛ به عنوان مثال، چنانچه یک فرد دوجنسه مرتکب جرم اختلاس شود یا بزهکار بعد از ارتکاب جرم، جنسیت خود را تغییر بدهد، نمی‌توان با استناد به دوجنسه‌بودن یا تغییر جنسیت او هیچ گونه تخفیفی برایش در نظر گرفت و وی مانند سایر افراد مجازات خواهد شد.

ب) جرایمی که جنسیت متهم در ارتکاب آن نقش دارد: چنانچه افراد دوجنسه مرتکب جرایمی شود که جنسیت متهم در ارتکاب آنها نقش دارد به نظر می‌رسد در برخی از حالات می‌توان قائل به تخفیف مجازات اینگونه افراد شد. برای بررسی بهتر این حالت جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه را از یکدیگر تفکیک نموده و حکم هر یک را متذکر شد.

۳-۱- جرائم مستوجب حد

در باب جرائم مستوجب حد مواد ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۹، ۲۶۰، بند (ج) ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ جنسیت نقش مستقیم در بزه ارتكابی دارد و سؤال در این است آیا در صورت تغییر جنسیت تأثیری در احکام آن به وجود می‌آید؟

۳-۱-۱- ارتکاب عمل منافی عفت (زنا، لواط، تفریض و مساحقه) مستلزم حد

حد در لغت به معنی منع آمده است و در اصطلاح شرعی به عقوبت و کیفر خاصی گفته می‌شود که هرگاه فردی مرتکب معصیت و گناه خاصی شود بر او اجرا می‌گردد و در اصطلاح شرعی حد عبارت است از مجازات‌های معین در مقابل جرم‌های معین که از طرف شارع مقدس بیان شده است. ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است».

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، تحت عنوان حدود پنج نوع جرم منافی عفت ذکر شده است که عبارتند از: زنا (مواد ۲۲۱ الی ۲۳۲)، لواط، تفریح و مساحقه (مواد ۱۳۳ الی ۲۴۱)، قoadی (۲۴۲ الی ۲۴۴) و قذف (۲۴۵ الی ۲۶۱). تعریف زنا در ماده ۲۲۱ قانون موصوف بیان شده است. شخصی که مرتکب این جرم می شود حتماً باید بالغ و مختار باشد و همینطور زن باید بر مرد زانی حرام باشد.

معنای لواط در ماده ۱۳۳ نیز گفته شده است. لواط به معنی وطی با جنس مذکر است، که این واژه از عمل قوم لوط گرفته شده است. از نظر فقه اسلامی، لواط شنیع‌ترین عمل انسانی است. افکار عمومی جوامع اسلامی، مرتکبین این عمل را سزاوار مجازات می داند.

حال در مورد این سؤال که چنانچه فرد ترانس سکشوال قبل از تغییر جنسیت مرتکب زنا یا لواط شود آیا مشمول حد می شود یا خیر؟ باید گفته شود که ترانس سکشوال‌ها افرادی مبتلاء به اختلال می‌باشند که خودشان در بوجدآمدن آن نقشی نداشته‌اند به این صورت که خود را در جنسیتی که قرار دارند، نمی‌پذیرند و خود را متعلق به جنس مخالف می‌دانند؛ به همین دلیل خود را همجنس‌گرا نمی‌دانند به طوری که، هنگامی یک زن ترانس سکشوال با زن دیگری رابطه برقرار کند، به دلیل این که از لحاظ روحی خود را مرد می‌داند رابطه اش با زن دیگر را مساحقه نمی‌داند. همچنین هنگامی که، یک مرد ترانس سکشوال با مرد دیگری رابطه برقرار می کند به دلیل این که معتقد است در بدن اشتباهی قرار گرفته و در گروه جنس مخالف قرار دارد خود را همجنس‌گرا و عملش را لواط نمی‌داند، در حالی که مطابق مواد مربوط به حدود و مشخصاً مواد ۲۲۱ و ۲۳۳ قانون موصوف، هیچ تفاوتی بین فرد سالم و بیمار وجود ندارد و این مواد بطور مطلق بیان شده است؛ علاوه بر این، از دیدگاه عرف، قانون و فقهاء تا زمانی که فرد ترانس سکشوال تغییر جنسیت نداده است در همان جنسیت بیولوژیکی خود قرار دارد و تمام احکام آن جنس بر وی لازم و قابل اجرا می‌باشد، در نتیجه رابطه مرد ترانس سکشوال با مرد یا زن دیگر، مشمول عنوان لواط و زنا می‌شود و این توجیه که فرد ترانس سکشوال، خود را متعلق به جنس مخالف می‌داند و خود را همجنس‌گرا نمی‌داند باعث خروج موضوع از عنوان لواط و زنا نمی‌شود.

در مورد فرد ترانس سکشوال دو نظر وجود دارد: نظر اول، این که عمل تغییر جنسیت برای فردی که مشکل جسمی ندارد، تغییر صوری و ظاهری است که باعث الحاق فرد به جنسیت جدید نمی‌شود؛ زیرا در این افراد با عمل تغییر جنسیت صرفاً اندام تناسلی جنس مخالف در بدن آنها قرار می گیرد و این باعث تغییر احکام و تعلق فرد به جنسیت جدید نمی شود. با توجه به این نظر می‌توان به این استنباط رسید که؛

در صورتی که وجود احتمال واقعی بودن آلت تناسلی در خنثی صرفاً به خاطر احتمال زیادی بودن عضو، غسل تحقق نمی‌یابد و از شمول تعریف زنا خارج است به طریق اولی در مورد شخصی که با تغییر ظاهری و ایجاد یک عضو ظاهری به جنس مخالف در آمده است، با ایلاج آلت پیوندی و ساختگی، زنا محقق نمی‌شود و مجرد ایلاج نیز موجب غسل نمی‌گردد. بدیهی است بدون تحقق موضوع زنا، حد نیز منتفی است هر چند عمل وی مصداق عناوین دیگری از قبیل رابطه نا مشروع و غیره باشد که هر یک در صورت تحقق موجب آثار خود می‌باشد البته در مقابل این نظر، نظر دوم این که، مواد یاد شده تفاوتی میان افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی با سایر افراد جامعه قائل نشده و اطلاق این مواد افراد ترانس سکشوال را هم شامل می‌شود، پس همان گونه که ارتکاب عمل منافی عفت توسط فرد سالم، منجر به اجرای مجازات حد، در حق وی می‌شود، همان گونه هم که فرد تغییر جنسیت داده، مرتکب عمل منافی عفت شود منجر به حد می‌شود، بنابراین مطابق نظر فقهاء، چنانچه فرد ترانس سکشوالی که تغییر جنسیت داده، مرتکب زنا شود باید حد در مورد وی اجرا شود، زیرا فقهاء، ترانس سکشوال را فرد بیماری می‌دانند که تنها راه درمان آن، عمل جراحی تغییر جنسیت می‌باشد، در نتیجه با انجام عمل تغییر جنسیت، فرد از جنس سابق جدا و در جنسیت جدید قرار می‌گیرد و تمام احکام جنس جدید بر او لازم می‌شود و با ارتکاب عمل منافی عفت مشمول عنوان لواط و زنا قرار می‌گیرد. با توجه به دو نظر فوق‌الذکر به نظر می‌رسد، اجرای حدود مبنی بر تسامح و چشم پوشی است و همچنین تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند که در صورتی، شخص تغییر جنسیت داده بعد از تغییر جنسیت مرتکب زنا یا لواط شود، با توجه به این که با عمل تغییر جنسیت برای فرد ترانس سکشوال صرفاً یک اندام تناسلی صوری و ساختگی ایجاد می‌کنند، ارتکاب زنا و لواط با این اندام ساختگی محقق نمی‌شود، همانند خنثی که زنا در وی محقق نمی‌شود، بنابراین عمل فرد تغییر جنسیت داده مشمول حد نمی‌شود، بلکه عمل او مشمول عنوان دیگری غیر از حد می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۷).

۳-۱-۲- تغییر جنسیت و حد قوادی و قذف

طبق ماده ۲۴۲ قانون مجازات اسلامی قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است. بر اساس ماده ۲۴۳ قانون موصوف، حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت

آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است. سؤال در این است اگر کسی قبل از ارتکاب جرم قوادی مرد بوده و بعد از ارتکاب جرم آن تغییر جنسیت داده و زن شده است، آیا مجازات مرد بر او تحمیل می‌شود یا چون به هنگام در اجرای حد زن است، فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق بر او تحمیل می‌شود؟ یا بالعکس قبل از ارتکاب جرم قوادی، زن بوده اما بعد از ارتکاب تغییر جنسیت داده است و به هنگام اجرای حد مرد شده است، آیا علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود؟ به نظر می‌رسد ملاک حال فعلی مرتکب است، چرا که تبعید قواد برای مرد است و برای زن قابلیت اجرایی ندارد، لذا اگر به هنگام اجرای حد مرتکب مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق، به تبعید هم محکوم می‌گردد، خواه قبل از ارتکاب جرم قوادی، زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده باشد.

طبق ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ قذف نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری است که این عمل مستوجب حد می‌باشد به طوری که بر اساس ماده ۲۵۰ حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن ۸۰ تازیانه است، که اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف می‌باشد.

یکی از شرایط اثبات قذف، این است که قاذف، پدر یا جد پدری مقذوف نباشد، بنابراین پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد (ماده ۲۵۹). دلیل مستثنی ساختن پدر از عموم قانون کیفر قذف، خبر صحیح محمد بن مسلم است که می‌گوید: (از امام محمد باقر(ع) پرسیدم از مردی که فرزندش را به زنا قذف کرده است، فرمودند اگر فرزندش را بکشد، کشته نمی‌شود و اگر قذفش کند حد قذف نمی‌خورد...» (حرعاملی، ۱۴۱۲: ۱۸، ۴۴۷). حضرت امام راحل نیز همین نظر را دارند و می‌فرمایند: «اگر پدری فرزندش را به آن چه که موجب حد است، قذف نماید حد زده نمی‌شود، بلکه تعزیر اوست، برای حرمت نه برای فرزند و اگر جد پدری قاذف باشد، حدی بر او نیست» (امام خمینی، ۱۴۰۸: ۴، ۲۰۹). حال این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه پدری قبل یا بعد از قذف فرزندش تغییر جنسیت دهد آیا مشمول ماده ۲۵۹ شده و فقط تعزیر می‌شوند یا خیر؟.

عنوان پدری و مادری مربوط به زمان انعقاد نطفه می‌باشد، به طوری که پدر کسی است که فرزند از نطفه او بوجود آمده است و این عنوان بر او صدق می‌کند حتی اگر جنسیتش تغییر یابد و بعد از تغییر جنسیت مرد، باز هم به وی پدر فرزندانش گفته می‌شود و اگر فرزند وی بگوید که «پدر من همین زن

است جز این که وی پیش از این مرد بوده و اکنون زن شده» سخن او درست است و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند، لذا عنوان پدر در حال حاضر نیز حقیقاً بر او صدق می‌کند از باب صدق مشتق پیش از این متصف بوده است در نتیجه پدر تغییر جنسیت داده قبل یا بعد از قذف فرزندش، همچنان مشمول ماده ۲۵۹ قرار می‌گیرد؛ علاوه بر این یکی دیگر از دلایلی که این حق را برای پدر تغییر جنسیت داده به اثبات می‌رساند حق مکتسب پدر می‌باشد که به موجب جنس سابق این حق را کسب کرده است که در زمان تحقق و ایجاد حق، طبق قانون صالح صلاحیت داشته و با رعایت تمام شرایط تحقق آن کاملاً محقق شده است، بنابراین این حق، حقی است که شخص قبل از تغییر جنسیت به لحاظ جنسیت سابقش به طور قانونی بدست آورده است به طوری که تغییر جنسیت وی این حق را نفی نمی‌کند و همچنان به قوت خود باقی است همان گونه که نظریه مشورتی شماره ۷/۶۷۹۱ مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۴ در این زمینه مقرر می‌دارد: «فردی که مشخصاً مرد یا زن است و دارای آلت تناسلی خود می‌باشد تصمیم به تغییر جنسیت بگیرد و پزشکان امکان آن را تأیید نمایند این امر در قوانین منع نشده است، لیکن چون آثار حقوقی فراوانی را دارد باید گفت در صورت تغییر جنسیت، این امر تأثیری در حقوق ثابت‌ه ندارد و آن‌ها را جز در مواردی از قبیل بطلان ازدواج و حلیت و حرمت تغییر نمی‌دهد، بنابراین با توجه به دلایل ذکر شده، پدری که قبل یا بعد از قذف فرزندش تغییر جنسیت می‌دهد همچنان مشمول ماده ۲۵۹ قرار می‌گیرد و دلیلی برای نفی این حق پدر تغییر جنسیت داده وجود ندارد.

۳-۱-۳- تغییر جنسیت و سرقت

به موجب ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است. طبق ماده ۲۶۸ سرقت در صورتی موجب حد است که دارای شرایط چهارده گانه از جمله بند (ج) «سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد» می‌باشد. اگر سارقی به هنگام ارتکاب جرم سرقت پدر مال باخته بوده و بعد از ارتکاب و به هنگام اثبات و اجرای حد تغییر جنسیت داده و زن (به فرض مادر) شده است آیا عدم ثبوت حد به قوتش باقی است؟ یا بالعکس مادری از مال فرزندش دزدیده و بعد از ارتکاب جرم سرقت حدی، تغییر جنسیت داده و مرد (به فرض پدر) شده است، آیا حد سرقت به قوتش باقی است؟ استدلالی که در باب قذف بیان شده است این جا نیز حاکم است و عنوان پدری و مادری مربوط به زمان انعقاد نطفه می‌باشد، به طوری که پدر کسی است که فرزند از نطفه او بوجود آمده است و این عنوان بر او

صدق می‌کند حتی اگر جنسیتش تغییر یابد و بعد از تغییر جنسیت مرد، باز هم به وی پدر فرزندانگفته می‌شود، لذا ملاک صاحب نطفه بودن است و تغییر جنسیت تأثیری در ثبوت و عدم ثبوت حد به هنگام ارتکاب جرم سرقت حدی ندارد.

۳-۲- جرائم مستوجب قصاص

مواد ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۸۲ و ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در خصوص جرائم مستوجب قصاص می‌باشد. در این قسمت به این موضوع پرداخته می‌شود که چنانچه پدری فرزندش به قتل رسانده و بعد از ارتکاب جنایت قتل تغییر جنسیت داده و زن (به فرض مادر) شده است آیا به هنگام اثبات و اجرای قصاص، از معافیت برخوردار است و قصاص نمی‌شود؟ یا بالعکس مادری فرزندش را عمداً به قتل رسانده و مستوجب قصاص است، اما بعد از ارتکاب قتل عمد تغییر جنسیت داده و مرد (به فرض پدر) شده است، آیا حکم قصاص سابق به قوتش باقی است؟ یا مردی زنی را به قتل رسانده است، اولیای دم زن مقتول خواهان قصاص قاتل هستند. اگر زن قبل از به قتل رسیدن مرد بوده آیا فاضل دیه وجود دارد یا این که چون مردی، مردی کشته است تفاضل دیه وجود ندارد؟ یا بالعکس مردی زنی را به قتل رسانده است که خودش قبلاً زن بوده و بعد از قتل تغییر جنسیت داده و به هنگام اثبات و اجرای قصاص مرد شده است، آیا برای قصاص او نیاز به پرداخت فاضل دیه است؟ یا این که چون زنی زنی را کشته است نیاز به تفاضل دیه نیست؟ در هر حال اگر قاتل یا مقتول تغییر جنسیت داده باشند، تغییر جنسیت آنها چه تأثیری بر اجرای قصاص و فاضل دیه می‌گذارد؟

اگر مرد مسلمانی، مرد مسلمان دیگری را بکشد قصاص می‌شود، البته برای اجرای قصاص شرایطی لازم است که باید وجود داشته باشد که آن شرایط را قانونگذار مشخص کرده است (شرایط در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی بیان شده است). یکی از این شرایط، انتفای رابطه ابوت می‌باشد؛ یعنی اگر پدری، فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود، بلکه باید دیه بدهد. حال به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که در صورتی، پدری فرزندش را بکشد و سپس تغییر جنسیت دهد، یا پس از تغییر جنسیت فرزندش را بکشد، آیا مشمول ماده ۳۰۱ قرار می‌گیرد یا خیر؟ آیا مادر در صورت قتل فرزند و تغییر جنسیت پس از آن مشمول ماده موصوف می‌شود یا خیر؟ یا ملاک نوع جنسیت به هنگام انعقاد نطفه است و فعل و انفعالات بعدی تأثیری در حکم صادره ندارد.

با توجه به مفاد مواد فوق‌الذکر سؤالات زیر مطرح است: یک- پدری فرزندش به قتل رسانده و بعد از ارتکاب جنایت قتل تغییر جنسیت داده و زن (به فرض مادر) شده است. دو- پدری قبل از قتل فرزندش زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده و بعد از تولد فرزندش او را به قتل رسانده است. سه- مادری فرزندش را عمداً به قتل رسانده و مستوجب قصاص بوده، اما بعد از ارتکاب قتل عمد تغییر جنسیت داده و مرد (به فرض پدر) شده است. چهار- مادری قبل از تولد فرزندش مرد بوده و تغییر جنسیت داده، زن شده و بعد از تولد فرزندش او را به قتل رسانده است. پنج- مرد قاتلی یک مرد را به قتل رسانده است و تغییر جنسیت داده و زن شده است. شش- زن قاتلی یک مرد را به قتل رسانده و قبل از جنایت مرد بوده و با تغییر جنسیت زن شده است. هفت- مرد قاتلی یک مرد را به قتل رسانده که قبل از جنایت مجنی‌علیه زن بود و تغییر جنسیت داده و مرد شده است. هشت- مرد قاتلی یک زن را به قتل رسانده که قبل از جنایت مرد بوده و با تغییر جنسیت زن شده است. نه- زن قاتلی یک مرد را به قتل رسانده که قبل از جنایت زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده است. ده- زن قاتلی یک زن را به قتل رسانده که قبل از جنایت مرد بوده و با تغییر جنسیت زن شده است. کلیه سؤالات فوق در خصوص جنایت بر عضو که دیه آن عضو ثلث یا بیش از ثلث دیه است نیز وجود دارد (ماده ۳۸۸). یازده- مردی زن خود را در حال زنا به قتل رسانده (موضوع بند ث ماده ۳۰۲) و بعد از جنایت تغییر جنسیت داده و زن شده است. دوازده- مردی زن خود را در حال زنا به قتل رسانده در حالی که قبل از ازدواج زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده است.

۳-۲-۱- تغییر جنسیت پدر و مادر

اگر مرد مسلمانی، مرد مسلمان دیگری را بکشد قصاص می‌شود، یکی از شرایط قصاص انتفای رابطه ابوت می‌باشد؛ یعنی اگر پدری، فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود، بلکه باید دیه بدهد. چون ملاک نوع جنسیت به هنگام انعقاد نطفه است فعل و انفعالات قبلی و بعدی در حکم صادره تأثیری ندارد، لذا شخصی که به هنگام انعقاد نطفه پدر یا مادر بوده و بعداً فرزند خود را به قتل برساند پدر از قصاص معاف و مادر محکوم به قصاص می‌شود، چون عمومات قصاص شامل مادر بوده و دلیلی برای نفی قصاص از مادر وجود ندارد. اگر مادر تغییر جنسیت داده به مرد تبدیل شود، مشمول قاعده نفی قصاص نمی‌شود، چون که قاعده نفی قصاص برای مادر با تغییر جنسیت و تبدیل شدن به مرد اعمال نمی‌شود. نفی قصاص همانگونه که در قوانین و منابع فقهی آمده است، صرفاً شامل حال پدر و جد پدری می‌شود و مادر با تغییر جنسیت و تبدیل

شدن به مرد عنوان پدر را نمی‌گیرد، زیرا که عنوان پدر وصف کسی است که نطفه از او بوده است و عنوان مادر وصف کسی که وضع حمل کرده است.

۳-۲-۲- تغییر جنسیت جانی و مجنی‌علیه

هنگامی که مرد مسلمانی، مسلمان دیگری را به قتل برساند یا بر او جنایتی وارد سازد، عمومات قصاص ایجاب می‌کند که مرد در مقابل مرد بدون پرداخت تفاضل دیه و در مقابل زن با رد تفاضل دیه (در قتل و در جنایت بر عضو ثلث و بیش از ثلث دیه)، قصاص شود، حال چنان چه قاتل یا مقتول تغییر جنسیت دهند، تغییر جنسیت آن‌ها چه تأثیری در حکم قصاص دارد؟

۳-۲-۲-۱- زمانی که جانی تغییر جنسیت بدهد

آیا تغییر جنسیت فرد ترانس سکشوال قبل یا بعد از جنایت مانع از اجرای قصاص می‌شود یا خیر؟ در صورتی که شخصی تغییر جنسیت دهد و سپس مرتکب قتل شود در صورت وجود شرایط قصاص، همه معتقدند که دلیلی برای معافیت شخص تغییر جنسیت داده شده از قصاص وجود ندارد، بنابراین تغییر جنسیت مانع از اعمال قصاص نمی‌شود. مرد جانی، زنی را به قتل رسانده یا جنایتی به میزان یا بیش از ثلث دیه بر او وارد کرده است. برای قصاص جانی مجنی‌علیه یا ولی دم او باید تفاضل دیه را به او پرداخت نمایند. اگر قاتل بعد از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت داده و تبدیل به زن شود آیا رد تفاضل دیه به قوتش باقی است؟ حال اگر زنی، زن دیگری را به قتل برساند و قبل از اجرای قصاص، زن قاتل به مرد تغییر جنسیت دهد، آیا برای قصاص قاتل، ولی زن مقتول باید نصف دیه را به زن تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) پرداخت نماید یا خیر؟ اگر جانی پس از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت داده و به جنسیت جدید در آید در این صورت برای اجرای مجازات دو احتمال متصور است: احتمال اول- جنسیت زمان ارتکاب جنایت مبنای صدور حکم قرار گیرد، به طوری که در مثال گفته شده، زنی که مرتکب قتل زن دیگر شده و پس از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت داده است، در این صورت مقتضی استصحاب، جنسیت زمان وقوع جرم می‌باشد که در زمان وقوع جرم، قاتل زن بوده و سپس با تغییر جنسیت به مرد تبدیل شده است، بنابراین در فرض فوق‌الذکر زن تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) محکوم به قصاص می‌شود بدون اینکه مازاد دیه به وی پرداخت شود. احتمال دوم- ملاک، وضعیت جنس فعلی مرتکب می‌باشد که در این حالت با فرضی که

عنوان شد، خانواده مقتول اگر بخواهند جانی را قصاص کنند، باید تفاضل دیه را به جانی (مرد فعلی) تأدیه نمایند. یکی از فقهاء معاصر این مسأله را مورد بررسی قرار داده است که ایشان قائل به احتمال دوم یعنی پرداخت مازاد دیه به جانی (مرد فعلی) می‌باشد که گفته است: «اگر چه مقتضی استصحاب عدم رد است لیکن از سوی دیگر مقتضای اطلاعات قصاص مرد در مقابل زن، خلاف این استصحاب است و عرف نیز زن تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) را مرد محسوب می‌کند» (الصدر، ۱۴۴۲: ۱۴۷). احتمال دوم با قاعده تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم نیز سازگارتر است.

۳-۲-۲- زمانی که مجنی‌علیه تغییر جنسیت بدهد

اگر جانی جنایتی را بر مجنی‌علیه وارد کند، مجنی‌علیه قبل از جنایت زن بوده و تغییر جنسیت داده و مرد شده است یا برعکس قبل از جنایت مرد بوده و بعد از جنایت، تغییر جنسیت داده و زن شده است یا در موضوع قتل، مقتول قبل از قتل زن بوده و به هنگام جنایت مرد شده یا قبل از جنایت مرد بوده و به هنگام جنایت زن شده است و مجنی‌علیه در یک فرض توسط مردی به قتل رسیده و در فرض دیگر توسط زنی به قتل رسیده است. در این گونه موارد آیا تغییر جنسیت مجنی‌علیه، موجب تغییر احکام کیفری می‌شود. مرد مسلمانی، عمداً مرد مسلمانی را به قتل رسانده که قبل از قتل زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده است. آیا باید اولیای دم مقتول (زن سابق و مرد لاحق) باید تفاضل دیه را به جانی بپردازند؟ از نظر اصول عملیه و در فقه امامیه با توجه به این که جنسیت قبلی این فرد معلوم است و می‌دانیم که زن بوده و با تغییر جنسیت مرد شده، این شک پدید می‌آید که موجبی برای ازدیاد دیه وی پدید آمده است یا خیر؟ چند احتمال وجود دارد: حتمال اول، این که به هنگام شک استصحاب حالت سابق شده و نوع جنس قبلی (زن بودن) استصحاب می‌شود، بنابراین ولی دم او برای قصاص قاتل باید تفاضل دیه را به جانی پرداخت کند. احتمال دوم: مجنی‌علیه با تغییر جنسیت به طور واقعی تبدیل به مرد شده و احکام مرد بر او مترتب می‌شود، لذا جانی بدون رد تفاضل دیه قصاص می‌شود. احتمال سوم: ملاک حکم قصاص نوع جنسیت در زمان ارتکاب قتل است و مجنی‌علیه در زمان ارتکاب جنایت مرد بوده است، لذا مردی توسط مردی به قتل رسیده است و حکم آن قصاص بدون رد تفاضل است. اطلاعات ادله قصاص شامل احتمال سوم می‌شود و این احتمال منطقی تر به نظر می‌رسد. نظر اکثر فقهای شیعه نیز بر این است که بعد از تغییر جنسیت آثار و

احکام جنسیت جدید بر فرد تغییر جنسیت داده مترتب می‌شود، لذا زمانی که مجنی‌علیه تغییر جنسیت داده ملاک نوع جنسیت او در زمان ارتکاب جنایت است نه قبل و نه بعد از آن.

۳-۳- جرائم مستوجب دیه

مواد ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرائم مستوجب دیه است و تغییر جنسیت می‌تواند در احکام صادره تأثیرگذار باشد. به موجب ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ دیه قتل زن نصف دیه مرد دانسته شد و طبق ماده ۵۶۰ دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه دیه عضو مورد جنایت ثلث یا بیشتر از ثلث دیه شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد (شهید اول، ۱۴۱۱: ۲۵۷؛ شهید ثانی، ۱۳۹۶: ۴۱؛ نجفی، بی‌تا: ۴۲، ۸۲؛ امام خمینی، ۱۳۶۲: ۵۱۹). با توجه به تبصره ماده ۵۵۱ که برای جبران مابه‌التفاوت دیه مرد و زن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را مسؤول دانسته است، این حرکت قانونگذار فصل نوینی در باب تساوی دیه افراد باز نموده و نشانگر آن است که قانونگذار با توجه به مقتضیات زمان و خواست عمومی افراد جامعه و یکسان سازی حقوق مرد و زن گام بلندی را برداشته است.

سخن در این است که اگر جانی خاطی یا مجنی‌علیه قبل یا بعد از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت بدهند، آیا در مواردی که تفاضل دیه وجود دارد، تغییر جنسیت در تعلق حکم مازاد دیه مؤثر است یا خیر؟ در بحث جنایت خطای محض آیا اگر یکی از بستگان ذکور نسبی (ماده ۴۶۸) قبل یا بعد از جنایت، تغییر جنسیت بدهد از شمار عاقله خارج می‌شود یا خیر؟ توضیح موارد یاد شده به شرح آتی می‌آید.

۳-۳-۱- تأثیر تغییر جنسیت و دیه شبه عمد

هرگاه شخصی مرتکب عملی گردد که مستلزم پرداخت دیه باشد، باید دیه مجنی‌علیه را پرداخت نماید، چرا که دیه حق‌الناس است و دلیلی بر معافیت آن وجود ندارد. حال اگر جانی یا مجنی‌علیه قبل از وقوع جرم، تغییر جنسیت داده باشند یا بعد از ارتکاب عمل مجرمانه تغییر جنسیت بدهند آیا تغییر جنسیت آنها تأثیری در پرداخت و دریافت دیه دارد یا خیر؟ آیا تغییر جنسیت جانی، در مسؤولیت وی و پرداخت دیه تأثیر می‌گذارد؟ آیا اگر مجنی‌علیه تغییر جنسیت بدهد، بر مبنای کدام جنسیت باید دیه دریافت کند؟ آیا تغییر جنسیت مجنی‌علیه بر میزان دیه تأثیری می‌گذارد؟

۳-۱-۱- زمانی که جانی تغییر جنسیت بدهد

قانونگذار در مواد ۱۷ و ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی دیه را اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی دانسته که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، وضع کرده است. در این مواد قانونی، جنسیت مدخلیتی در تعلق حکم دیه نداشته تا تغییر آن باعث تغییر دیه گردد، بلکه موضوع تعلق حکم دیه، مال است که در صورت ارتکاب جنایت بر ذمه جانی مستقر می‌شود، لذا اگر جانی قبل یا بعد از ارتکاب جنایت تغییر جنسیت بدهد موظف و مکلف به پرداخت دیه به مجنی‌علیه می‌باشد و تغییر جنسیت وی همانطوری که مانع از اعمال مجازات از نظر جنبه عمومی جرم علیه او نمی‌شود، مانع از پرداخت دیه نیز هم نمی‌گردد. علاوه بر آن در کتاب چهارم در باب دیه (مواد ۴۴۸ الی ۷۲۷) قانون مجازات اسلامی کسی از پرداخت معاف نشده و صحبتی از تغییر جنسیت و معافیت آن هم به میان نیامده است. با این بیان اگر جانی مرد بوده و در اثر یک سانحه رانندگی موجب فوت یک مرد یا زن شده است باید دیه متوفی را بپردازد، اعم از این که قبل از تصادف زن بوده و با تغییر جنسیت و به هنگام حادثه مرد شده یا به هنگام حادثه مرد بوده و بعد از آن تغییر جنسیت داده و به همگان محاکمه و صدور رأی دادگاه زن شده باشد.

۳-۱-۲- زمانی که مجنی‌علیه تغییر جنسیت بدهد

اگر مجنی‌علیه تغییر جنسیت دهد، دیه جنایت وارده بر مجنی‌علیه بر مبنای جنسیت چه زمانی محاسبه می‌شود؟ آیا ملاک نوع جنسیت در زمان وقوع حادثه است یا زمان محاکمه؟ اگر یک جانی در یک جنایت غیرعمدی مردی را به قتل برساند، در حالی که مقتول قبلاً زن بوده و با تغییر جنسیت به مرد تبدیل شده است یا زنی را به قتل رسانده که قبل از وقوع جنایت غیرعمدی مرد بوده است. اگر جانی جنایت غیرعمدی بر مردی وارد کرده و بعد از وقوع جنایت مجنی‌علیه تغییر جنسیت داده و به هنگام محاکمه زن شده است یا بالعکس جنایت غیرعمدی بر زنی وارد کرده که دیه آن ثلث و بیش از ثلث دیه عضو بوده و مجنی‌علیه بعد از وقوع جنایت تغییر جنسیت داده و به هنگام محاکمه مرد شده است. جانی مکلف به پرداخت دیه به مجنی‌علیه می‌باشد، آیا دیه زمان وقوع حادثه را باید پرداخت کند یا دیه زمان محاکمه را؟ در این مسأله دو احتمال وجود دارد: احتمال اول، این که پرداخت دیه بر اساس نوع جنسیت زمان وقوع حادثه باشد، لذا اگر مجنی‌علیه قبل از وقوع جنایت، زن بوده و تغییر جنسیت داده و به هنگام

وقوع مرد شده، جانی باید دیه کامل یک مرد را به او بپردازد. یا بالعکس مجنی‌علیه قبل از وقوع حادثه مرد بوده و تغییر جنسیت داده و به هنگام وقوع زن شده جانی باید نصف دیه را به او بپردازد. اشکالی که در این احتمال به نظر می‌رسد این که برخی از مصادیق آن (در صورت پرداخت دیه بیشتر) با اصول اولیه حقوقی و تفسیر به نفع متهم و به هنگام شک در پرداخت دیه میان اقل و اکثر باید اقل را ملحوظ کرد مغایرت دارد، علاوه بر آن مانع اجرای اصل استصحاب (لحاظ کردن وضعیت - زن - سابق) می‌شود. احتمال دوم این که پرداخت دیه بر اساس جنسیت زمان محاکمه باشد، لذا اگر مجنی‌علیه به هنگام وقوع حادثه مرد بوده و با تغییر جنسیت و به هنگام محاکمه زن شده است، جانی باید دیه یک زن را به او بپردازد یا اگر به هنگام وقوع جنایت زن بوده و با تغییر جنسیت و به هنگام محاکمه مرد شده است، جانی باید دیه یک مرد را به او بپردازد. استدلال آن این است که با تغییر جنسیت، فرد به جنسیت جدید ملحق می‌شود و عرف، زن تغییر جنسیت داده را مرد می‌داند و بالعکس. وقتی که مجنی‌علیه از زمان وقوع حادثه تا زمان مطالبه با رعایت تمام استانداردهای پزشکی و با تأیید متخصصین تغییر جنسیت می‌دهد، دیه او بر مبنای جنسیت زمان مطالبه محاسبه می‌شود و اگر مرد بوده و با تغییر جنسیت و به هنگام محاکمه زن شده است با توجه به قاعده اقدام خودش سبب ایراد خسارت بر خود شده است و با تغییر جنسیت از حالت مرد به زن به جای دریافت دیه کامل مستحق دریافت دیه یک زن شده است. دو اشکال مذکور در احتمال اول (مغایرت با تفسیر به نفع متهم و مانع اجرای اصل استصحاب) در این جا نیز وجود دارد.

۳-۲- تأثیر تغییر جنسیت و دیه خطای محض

مصادیق جنایت خطای محض در ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی بیان شده است و مسؤولیت پرداخت دیه با عاقله می‌باشد. طبق ماده ۴۶۸ عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند. با توجه به کلمه ذکور در ماده مذکور زنان جزو عاقله به حساب نمی‌آیند. حال اگر یکی از خویشاندان جانی خاطی به هنگام وقوع جنایت خطای محض مرد بوده و بعد از وقوع جنایت و به هنگام محاکمه با تغییر جنسیت به زن تبدیل شده است یا بالعکس یکی از خویشاندان جانی به هنگام وقوع جنایت خطایی زن بوده و بعد از ارتکاب جرم و به هنگام محاکمه با تغییر جنسیت به مرد تبدیل شده است. آیا برای عاقله‌بودن ملاک نوع جنسیت در زمان وقوع جنایت غیرعمدی است یا زمان

محاكمه و پرداخت ديه؟ چند احتمال وجود دارد: احتمال اول، اين كه ملاك نوع جنسيت در زمان وقوع جنايت غيرعمدي است. عاقله جاني خويشانداون ذكور نسبي به موقع جنايت غيرعمدي مي‌باشند. فعل و انفعالاتي كه بعد از آن براي خويشانندان از نظر جنسيت صورت مي‌گيرد مدخليتي در عدم توجه مسؤوليت به آنها ندارد. احتمال دوم اين كه، ملاك نوع جنسيت در زمان محاكمه مي‌باشد. كسي كه تغيير جنسيت مي‌دهد بعد از تغيير جنسيت به جنسيت جديد ملحق مي‌شود، احكام جنسيت جديد بر او لازم‌الاجرا مي‌گردد، علاوه بر اين با توجه به قاعده فقهی «من له الغنم فعليه الغرم» اگر زني تغيير جنسيت دهد، همان گونه كه فايده‌هاي جنس ذكور را دارا مي‌باشد بايد خسارتي را كه از تغيير جنسيت ممكن است، پيش آيد را نيز بايد متحمل شود. اگر زني بوده و بعد از وقوع جنايت توسط جاني خاطي تغيير جنسيت داده و به مرد تبديل شده است جزو عاقله به حساب آمده و با توجه به قاعده اقدام، خود سبب ايراد خسارت بر خود شده است. اين احتمال نظر اكثر فقهاي شيعه بوده و مورد قبول آنها واقع شده است. بديهي است اشكالاتي از قبيل عدم تفسير به نفع متهم يا عدم اجراي اصل استصحاب در موضوع مانحن فيه وجود ندارد.

۳-۴- تأثیر تغییر جنسیت در جرائم مستوجب تعزیر

در جرائم مستوجب تعزیر می‌توان به مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ و ماده ۵۳ قانون حمايت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۰۱ اشاره كرد. دو ماده اول در ارتباط با رابطه نامشروع و بی‌حجابی و ماده ۵۳ در خصوص ترك انفاق است.

۳-۴-۱- تأثیر تغییر جنسیت در موارد رابطه نامشروع و بی‌حجابی

مرد و زني به اتهام ايجاد رابطه نامشروع تحت تعقيب قرار گرفتند. از زمان وقوع جرم تا زمان تکميل تحقيقات و جلسه رسيدگي دادگاه و صدور رأي يکي از آن دو تغيير جنسيت بدهد. در اين فرض متهم يا دو مرد و يا دو زن هستند و رابطه نامشروع از موضوعيت مي‌افتد. در اين فرض دادگاه چه تصميمي بايد بگيرد؟ يا موضوع ماده ۶۳۸ كه در ارتباط با بی‌حجابی است، زني را به اتهام بی‌حجابی دستگير كردند و از زمان دستگيري تا محاكمه و صدور رأي تغيير جنسيت بدهد و در دفاع از خود بگويد كه مرد هست و بی - جابی برای مردان معنا و مفهوم ندارد و تبصره ماده ۶۳۸ گفته است، زناني كه بدون حجاب شرعي در معابر و انظار عمومي ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و يا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ريال محكوم

می‌شوند و این موضوع به وی هیچ ارتباطی ندارد. آیا دفاعیات این مرد لاحق (زن سابق) قابل قبول است؟ به نظر می‌رسد در این گونه موارد باید ملاک زمان وقوع جرم باشد و نباید توجهی به قبل یا بعد آن نمود، مگر این که موضوع را از موارد شبهه دانست و قاعده «درء» را جاری کرد و هر کجا به نفع متهم است اتخاذ تصمیم نمود و به نفعش رأی داد.

مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ این مواد بیانگر این است که نوع جنسیت اشخاص تأثیری در جرم ارتكابی ندارد و اطلاق مواد مذکور زن و مرد را شامل می‌شود. همچنین در استفتائی از آیت الله صافی گلپایگانی ایشان فرمودند: «تغییر واقعی جنسیت هنوز محقق نشده و به فرض تحقق و وقوع جواز آن محل تأمل است ولی اگر هر یک از زن و مرد در اندام و وجود جسمی زن یا مرد باشند تمایل به جنس مخالف موجب تغییر حکم شرعی نسبت به او نمی‌شود» در نتیجه چنانچه فرد ترانس سکشوال قبل از تغییر جنسیت مرتکب عمل منافی عفت مستلزم تعزیر شود مجرم است؛ زیرا تا زمانی که فرد ترانس سکشوال تغییر جنسیت نداده است در همان جنسیت بیولوژیکی خویش قرار دارد و پیروی از احکام آن جنسیت بر وی لازم می‌باشد و این توجیه که وی فرد بیمار است باعث استثناء شدن و عدم مجازات وی نمی‌شود.

با ارتکاب عمل منافی عفت مرتکب مستلزم تعزیر و با اثبات ارکان سه گانه، قانونی، مادی و معنوی مسؤول می‌باشند و صرف تغییر جنسیت داده بر اساس جنسیت جدیدش برای جرم ارتكابی مجازات می‌شود؛ زیرا که ماهیت فعلی فرد تغییر جنسیت داده ملاک اجرای مجازات قرار می‌گیرد. یعنی اگر قبلاً مرد بوده و تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شده، احکام و تکالیف زن بر او واجب است و اگر زن بوده و با عمل تغییر جنسیت مرد شده، احکام و تکالیف شرعی که بر مردان واجب است بر او واجب می‌شود. به تعبیر دیگر، جعل احکام به نحو حقیقیه است و هر آنچه در ملاک و موضوع دخالت دارد قانونگذار آن را جزو موضوع قرار می‌دهد و حکم را روی موضوع مقدرالوجود تشریح می‌کند بدین معنا هر گاه موضوع در خارج پدید آید حکم نیز فعلیت می‌یابد.

۳-۴-۲- تأثیر تغییر جنسیت در ترک انفاق

در خصوص ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ و تبصره آن که مقرر می‌دارد: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب

النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود. تبصره - امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است». در عقد ازدواج دائم به مطلق و در عقد موقت با شرط ضمن عقد، نفقه زن بر عهده شوهر می‌باشد؛ البته به شرط تمکین زن. حال اگر زن تمکین کند و مرد توانایی مالی داشته باشد و با این حال نفقه زن خود را ندهد، بر اساس ماده مذکور مجازات می‌گردد. اگر مردی نفقه زن خود را ندهد و پس از شکایت زن و طی مراحل رسیدگی، مرد تغییر جنسیت دهد تکلیف چیست؟ آیا مرد باید نفقه دهد و به دلیل عدم پرداخت نفقه به جرم ترک نفقه محکوم شود؟ یا اینکه تغییر جنسیت مرد مانع تحقق نفقه و جرم ترک نفقه می‌شود؟ آیا تغییر جنسیت زن بدون اجازه شوهرش، نشوز و مسقط حق نفقه محسوب می‌شود یا خیر؟ دو حالت قابل تصور است حالت اول این که زن تغییر جنسیت بدهد. حالت دوم زمانی است که مرد تغییر جنسیت بدهد. اگر زن تغییر جنسیت بدهد و عمل تغییر جنسیت بدون اجازه شوهر و مزاحم حق شوهر از قبیل: لذت بردن از او و مانند آن باشد خروج از اطاعت شوهر و داخل در عنوان نشوز است و نشوز به حکم آیه ۳۴ سوره نساء حرام و مانع تحقق نفقه می‌باشد (مؤمن، ۱۴۱۵، ۱۰۸). اما عده ای دیگر مثل آیت الله فاضل لنکرانی گفته اند: اگر زن جزو کسانی باشد که تغییر جنسیت برای آنان واجب است در این صورت تغییر جنسیت زن نیازی به اذن شوهر ندارد (خدادادی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). بنابراین چنانچه اختلال هویت جنسی، زن را در حالت اضطرار و سر در گمی قرا داده باشد به طوری که زن چاره ای به جز تغییر جنسیت نداشته باشد، و پزشکان نیز عمل تغییر جنسیت را تنها راه معالجه زن و برای درمان وی ضروری دانسته در این صورت چنانچه تغییر جنسیت زن، منافات با حق شوهر هم داشته باشد جایز است و خروج از اطاعت شوهر و مشمول عنوان نشوز نمی‌گردد. اگر مرد تغییر جنسیت بدهد باید توجه داشت که فقهاء عظام از جمله امام خمینی بر این باورند که: «اگر مردی، زنی را تزویج کند سپس جنس مرد تغییر پیدا کند و زن شود از وقت تغییر، تزویج باطل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۲، ۶۲۷). زیرا بعد از تبدیل شدن مرد به زن ممکن نیست که زوجیت باقی باشد؛ چرا که ازدواج مرد با مرد یا زن با مائل خود مشروع نیست. بنابراین ازدواج به خاطر باقی نبودن موضوعش باطل و منحل می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۳، ۳۱). وقتی که با تغییر جنسیت نکاح باطل می‌شود، لذا از آن پس دیگر نفقه ای به زن تعلق نمی‌گیرد، البته نفقه گذشته زن از بین نمی‌رود؛ و نفقه حقی است که

زن کسب کرده و همچنان با تغییر جنسیت مرد این حق برای زن باقی است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد مبنی بر این که در صورتیکه تغییر جنسیت مر واقعی نباشد و صرفاً تغییرات صوری و ظاهری باشد، استنکاف زوجه از تمکین، موجب از بین رفتن حق نفقه زوجه باشد و چنان چه با تغییر صوری و ظاهری که در مرد ایجاد شده زن همچنان مطیع همسر خود و در تمکین وی باشد، موجبی برای از بین رفتن حق نفقه زوجه پدید نیامده است و زوجه می تواند برای گرفتن نفقه خود به دادگاه مراجعه کند و نفقه خود را مطالبه نماید؛ زیرا که با انعقاد عقد نکاح، علقه زوجیت به طور کامل بین مرد و زن برقرار شده است و حال با تغییر ظاهری جنسیت این شک پیش می آید که آیا علقه زوجیت از بین رفته است یا هنوز علقه زوجیت باقی است؟ بقای زوجیت استصحاب می شود و این استصحاب ایجاب می نماید که زوجیت همچنان باقی است و در نتیجه زن واجب النفقه بوده و مرد مکلف به پرداخت نفقه می باشد. اما این احتمال پذیرفتنی و قابل قبول نمی باشد چرا که بعد از تغییر جنسیت نکاح باطل می شود.

۴- نتیجه گیری

امروزه مسأله تغییر جنسیت علاوه بر بحث در امور پزشکی، از لحاظ مباحث حقوقی هم دارای حائز اهمیت فراوانی می باشد. مسأله تغییر جنسیت، هنوز در بین مردم حل نشده و به شکل مطلوب آن نرسیده است. نگاه مردم نسبت به چنین افرادی تمسخرآمیز و گزنده است و چنین افرادی را دارای اختلالات روانی می پندارند. قانونگذار نیز تاکنون حکم صریح و روشنی را در مورد این افراد تصویب نکرده است.

در موضوع تغییر جنسیت افراد به دو گروه تقسیم می شوند: الف) گروه اول افرادی هستند که بدو تولد دارای اختلال دو جنسیتی بوده‌اند (افراد دوجنسه). این افراد دارای آلت تناسلی از هر دو جنس (مذکر و مونث) می باشند. از این رو دارای اختلال هویت جنسیتی یا ابهام در جنسیت هستند. در واقع تغییر جنسیت برای این گروه به عنوان معالجه و خروج افراد دوجنسه از بلاتکلیفی جنسی است. ب) گروه دوم افرادی که دارای اختلال هویت جنسیتی هستند (افراد ترانس سکشوال) یعنی، از نظر فیزیکی هیچ‌گونه اختلال جنسیتی ندارند ولی حاضر به پذیرش جنسیت فعلی خود نیستند؛ به عبارت دیگر، این گروه از بیماران روانی مردانی هستند که خود را زن می‌دانند و یا برعکس زنانی هستند که خود را مرد می پندارند. تغییر جنسیت در بیماران ترانس سکشوال مورد اختلاف شدید صاحب نظران می باشد و تقریباً همه‌ی فقیهان سنی و نیز کلیسای مسیحی با این عمل جراحی مخالفند، از نظر آنان، این کار تغییر در خلقت خداوند است. اما عده

زیادی از فقیهان شیعه با این کار موافقتند. فقهای اسلامی مدت مدیدی است مسأله تغییر جنسیت را مورد توجه قرار داده و آن را از جمله مباحث مستحدثه شمرده و در این راه کوشش‌هایی انجام داده‌اند. دیدگاه فقیهان در قبال مقوله «تغییر جنسیت» بر سه دسته است: دسته اول) مخالفت کلی، دسته دوم) موافقت در صورت اضطرار و دسته سوم) بدون اشکال شرعی. امام خمینی (ره) در گروه اخیر قرار دارد. گروه موافق و مخالف برای تبیین مواضع خود استدلال‌هایی کرده‌اند که محل تأمل است. ادله مخالفین عبارت است از: الف) تغییر جنسیت موجب تغییر خلق خدا می‌شود، ب) تغییر جنسیت موجب تشبه مرد به زن و برعکس می‌شود، پ) تغییر جنسیت موجب رواج هم جنس بازی مردان (لواط) و زنان (مساحقه) می‌شود. ادله موافقین عبارت است از: الف) عدم وجود دلیل حرمت بر تغییر جنسیت، دلیل بر جواز تغییر جنسیت است، ب) اصل حلیت و اصل براءة دلالت بر جواز تغییر جنسیت دارد، پ) قاعده تسلیط دلالت بر جواز تغییر جنسیت دارد، ت) به دلیل قاعده اضطرار تغییر جنسیت بی اشکال است، ث) به دلیل حدیث رفع تغییر جنسیت جایز است، ج) تغییر جنسیت به دلیل تبدل موضوع جایز است. تغییر جنسیت در احکام کیفری می‌تواند تأثیرگذار باشد مواد ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۹، ۲۶۰، بند ج ماده ۲۶۸ (در جرائم مستوجب حد)، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۸۲ و ۳۸۸ (در جرائم مستوجب قصاص)، ۵۵۰ و ۵۵۱ (در جرائم مستوجب دیه) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ (در جرائم مستوجب تعزیر) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ و ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۱ نیز مشمول موضوع بوده که احکام هر یک بیان شده است.

فهرست منابع

- ۱- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (بی‌تا)، الروضه البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیه، با تعلیقات سیدمحمد کلانتر، جلد ۸، بیروت، لبنان.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و دوم.
- ۳- الحسینی، السیدحسن، (۱۴۲۰)، احکام المغتربین، مرکز الطباعة و النشر للجمع العالمی لاهل البيت.
- ۴- خدادای، غلامحسین، احکام پزشکان و بیماران (فتاوی آیه الله محمد فاضل لنکرانی).
- ۵- خمینی (ره)، روح الله، (۱۳۶۲)، تحریرالوسیله، انتشارات کاظمین، تهران.
- ۶- خوبی، سیدابوالقاسم، (۱۳۸۱)، استفتائات، پرسش و پاسخ، مؤسسه احیاء آثار امام خوبی، قم.

- ۷- الرضاوی، یوسف، (۱۴۰۹)، الحلال والحرام فی الاسلام، با تعلیق حسن محمدتقی الجواهری، سازمان تبلیقات اسلامی، تهران.
- ۸- صدوق (شیخ)، محمدبن علی، (بی‌تا)، خصال، جلد ۱-۲، انتشارات علمیه الاسلامیه.
- ۹- صانعی، یوسف، (۱۳۷۷)، استفتائات پزشکی، میثم تمار، قم.
- ۱۰- فیض، علیرضا و مهذب، علی (۱۳۶۶)، ترجمه کتاب لعمه، جلد اول، دانشگاه تهران.
- ۱۱- قضایی، صمد، (۱۳۷۳)، پزشکی قانونی، دانشگاه تهران.
- ۱۲- کاهانی، علیرضا (۱۳۸۱)، اختلال هویت جنسی، دگر جنسیت جوها، تیمورزاده و طیب، تهران.
- ۱۳- کریمی نیا، محمدمهدی، (۱۳۹۱)، تغییر جنسیت با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)، چاپ اول، چاپ و نشر عروج.
- ۱۴- گودرزی، فرامرز، (۱۳۷۷)، پزشکی قانونی، انیشتن، تهران.
- ۱۵- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۱)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- ۱۶- محمد کنعان، احمد، (۱۴۰۲)، الموسوعه الطبیه الفقهیه، دارالنفاس، بیروت.
- ۱۷- مطهری، احمد، (۱۴۰۳)، مستند تحریرالوسیله (المسائل المستحدثه)، خیام، قم.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹)، استفتائات جدید، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، قم.
- ۱۹- منتظری، حسینعلی، (۱۴۱۷)، دراسات فی المکاسب الحرام، مکتبه منتظری، قم.
- ۲۰- منتظری، حسینعلی، (۱۳۸۱)، احکام پزشکی، سایه، قم.
- ۲۱- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، (۱۳۷۷)، استفتائات، نجات، تهران.
- ۲۲- الموسوی البجنوردی، سیدمیرزا حسن، (۱۴۱۳ق)، القواعد الفقهیه، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۲۳- المؤمن، محمد، (۱۴۱۵)، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، مؤسسه النشرالاسلامی، قم.
- ۲۴- نیکخو، محمدرضا، (۱۳۸۰)، زندگی زنان و مردان، سخن، تهران.
- ۲۵- نجفی، محمدحسن، (بی‌تا)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

سایت‌ها

27-www.drhaghighat.ir

28-www.Behtarinha.ir

29-www.sistani.org